

فصلنامه تخصصی علوم سیاسی

سال سیزدهم، شماره سی و هشتم، بهار ۱۳۹۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵ / ۰۷ / ۰۳

تاریخ تصویب: ۱۳۹۶ / ۰۲ / ۲۰

صفحات: ۲۱-۴۲

## بررسی عناصر تشکیل دهنده حوزه عمومی در اندیشه هابرماس\*

دکتر کمال پولادی\*

استادیار گروه علوم سیاسی، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران

مهدی بوستانی\*\*

دانشجوی دکتری گروه علوم سیاسی، واحد تهران (علوم و تحقیقات)، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران (علوم و تحقیقات)، ایران

### چکیده

نظریه حوزه عمومی هابرماس هسته اصلی فلسفه اجتماعی او به شمار می‌رود. هابرماس برای توصیف مدل نظری خود از سه حوزه کمک گرفته و آن را با انواع شناخت، رسانه و علم مخصوص به هر یک پیوند می‌دهد. این مقاله از نقطه عزیمت هابرماس یعنی حوزه عمومی شروع کرده و پس از بررسی و تحلیل سه حوزه کرامت انسانی، گفتگو و عقلانیت، که عناصر تشکیل دهنده حوزه عمومی هابرماس را شکل می‌دهد، مفاهیمی از قبیل جهان زیست و سیستم و کنش ارتباطی و وضعیت کلامی ایده آل را در زمره زیر مجموعه سه حوزه یاد شده توضیح می‌دهد و در نهایت مدلی پویا از حوزه عمومی ارائه می‌دهد. به نظر هابرماس گفتگو، عقلانیت و کرامت انسانی باعث شکل‌گیری منطقی در عرصه تعاملات حوزه عمومی می‌شود. به طور کلی حوزه عمومی در جایی تشکیل می‌شود که سه ویژگی که در بالا ذکر شد وجود داشته باشد. حوزه عمومی عرصه فکر، گفتگو، استدلال و زبان است. حوزه عمومی نمودی است از اصول رابطه متقابل و مباحثه انتقادی و فضایی است برای تفاهم از طریق مباحثه عمومی و همچنین فضایی است برای برابری، عقلانیت و درک متقابل، استدلال مبتنی بر تبادل گفتاری.

کلیدواژه‌ها: حوزه عمومی، جهان زیست، سیستم، کنش ارتباطی، وضعیت کلامی ایده آل، افکار

عمومی.

\* نویسنده مسئول، ایمیل: pouladi@gmail.com

\*\* ایمیل: bostanim@yahoo.com

## مقدمه

یورگن هابرماس، فیلسوف اجتماعی و سیاسی آلمانی یکی از چهره های برجسته تفکر در قرن حاضر محسوب می شود، وی یکی از اندیشمندان مکتب فرانکفورت محسوب می شود، اما بسیاری از اندیشه های این فیلسوف، در انتقاد از متفکرین نسل اول مکتب فرانکفورت، مطرح شده، او را از چارچوب مرسوم مکتب فرانکفورت فراتر می برد.

اصحاب مکتب فرانکفورت، مارکوزه، هورکهایمر و آدورنو معتقد بودند که عقل دوران روشنگری به ابزار استیلا و به عقل ابزاری و اعداد اندیش مبدل شده است. هابرماس در رابطه با اندیشه های مکتب فرانکفورت مفهوم شیء گشتگی سراسری در جامعه مدرن را مورد نقد قرار داده و در جستجوی مجرای رهایی بخش از این وضعیت برآمده است. مکتب فرانکفورت پیش از هابرماس ویژگی های اصلی جامعه مدرن را عقلانیت ابزاری، شیء گشتگی، آگاهی کاذب و از دست رفتن معنا و آزادی می دانست. هابرماس با نقد فرایند عقلانیت ابزاری مفهوم عقلانیت ارتباطی را عرضه می دارد که اساساً فرایندی رهایی بخش است. او جایگاه عقل ارتباطی را در عصر سلطه عقلانیت ابزاری آشکار می کند، به نظر هابرماس باید فضاهایی را که هنوز دستخوش عقلانیت ابزاری و شیء گشتگی نشده اند یافت.

گسترش حوزه عقلانیت ارتباطی مستلزم گسترش توانایی های کلامی و ارتباطی است که در آن توانایی های ارتباطی و کلامی لازم برای ایجاد جهانی عقلانی، تحقق می یابند. این وضعیت پدیده ای ساخته ذهن نیست بلکه در همه روابط گفتاری مندرج است و خود راهنمای تکامل به سوی ارتباط عقلانی سراسری است که در آن فرد می تواند امکان عمومی شدن علایق خود را دریابد. پروژه رهایی نیازمند نقد ایدئولوژی یعنی زدودن کژیها و اختلالهای ایدئولوژی از پیکر ارتباط کلامی است. منطق ارتباط، در مقابل، ناظر بر ارتباط متقابل و چند جانبه اذهان انسانی است که متضمن مفاهمه و گفتمان درباره احکام معطوف به حقیقت است.

به طور کلی عمل ارتباطی و کلامی راه حل مسائل مربوط به حقیقت و اعتبار و رسیدن به علایق کلی را تشکیل می دهد. که این علایق کلی تنها در حوزه سیاسی به مفهوم خاص آن تحقق پذیر است. اما تنها در حوزه کلام و عقل ارتباطی امکان گذر از علایق جزئی به علایق عقلانی و کلی ممکن می گردد (هولاب، ۱۳۷۸: ۷).

هابرماس در تقسیم بندی عقل آن را به دو حوزه ارتباطی و ابزاری تقسیم می کند گرچه در واقعیت، حوزه ابزاری (اقتصاد و دولت) از حوزه ارتباطی قویتر بوده ولی حوزه عقل ارتباطی که بستر حوزه عمومی، مهارت های کلامی و بین الذهانی است - از شان بالاتر و عمیق تری برخوردار است که باید جایگاه واقعی خود را باز یابد (منصور نژاد ۱۳۸۱: ۳۲۲). عقلانی شدن حوزه سیاست دولت

نیازمند گسترش «حوزه عمومی» جامعه است که بر خلاف عرصه تک ذهنی قدرت، عرصه‌ای چند ذهنی و محل برخورد اندیشه‌ها و اذهان گوناگون است. اندیشه حوزه عمومی با برخورداری میدان تعاملات گفتمانی، جایگاهی محوری در نظریه و عمل دموکراتیک دارد.

### حوزه های سه گانه زندگی

از دیدگاه هابرماس جامعه را می‌توان به سه حوزه تقسیم کرد. که عبارتند از: حوزه خصوصی، حوزه عمومی، و حوزه دولتی. حوزه خصوصی از آن خانواده است، حوزه عمومی در برگیرنده گروه‌های شغلی، مذهبی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، روزنامه‌ها، مجلات، رادیو و تلویزیون و دیگر وسایل ارتباط جمعی است و حوزه دولتی نیز دولت و ساختارهای آن است. حوزه عمومی در میان این سه حوزه از اهمیت زیادی برخوردار است. این حوزه‌ها مرزهای سیالی دارند و فرد ممکن است از یک حوزه به دیگری در حال حرکت باشد. این حرکت به عوامل متفاوتی مثل طبقه، جنسیت، سطح سواد و... وابسته است (هابرماس، ۲۰۱۳).

### حوزه عمومی چیست؟

«هابرماس تعبیر حوزه عمومی را در برای عرصه ای اجتماعی بکار می برد که در آن افراد از طریق مفاهمه، ارتباط و استدلال مبتنی بر تعقل، به موضع گیری ها و جهت گیری‌هایی هنجاری مشغولند که بر فرآیند اعمال قدرت دولت، تاثیراتی آگاهی دهنده و عقلانی ساز باقی می گذارند. به عبارت بهتر، افراد در حوزه عمومی (عرصه اجتماعی) از طریق مفاهمه و استدلال و در شرایطی عاری از هر گونه فشار، اضطراب و بر مبنای آزادی و آگاهی تعاملی و در شرایط برابر برای تمام طرف های مشارکت کننده در حوزه عمومی مذکور، به تولید مجموعه ای از رفتارها، مواضع و جهت گیری های ارزشی و هنجاری می پردازند که در نهایت به صورت ابزاری موثر برای تاثیر گذاردن بر رفتار و عملکرد دولت به ویژه در عقلانی ساختن قدرت دولتی عمل می کنند. آنچه موجب جلب نظر هابرماس به مقوله حوزه عمومی شده عبارت است از اهمیت این مفهوم به عنوان اساس نقد جامعه بر اساس اصول دموکراتیک. به این ترتیب حوزه عمومی عرصه ای است که در آن افراد برای مشارکت در گفتگویی آزاد و علنی گرد هم آمده اند (هابرماس، ۱۳۹۲: ۲۱۰).

نکته مهم و اساسی در این فرآیند آن است که رفتار افراد در جریان مفاهمه در حوزه عمومی عمدتاً بر مبنای کنش های کلامی عاری از فشار و سلطه در شرایطی عادلانه، آزادانه، آگاهانه و برابر صورت می گیرد. یعنی در درون وضعیتی که هابرماس از آن به وضعیت کلامی ایده آل یاد می کند. مجموعه این شرایط و تعاملات در وضعیت مذکور، بستری را فراهم می سازند که طی آن کنش

کلامی در نهایت مطلوب‌ترین و آرمانی‌ترین وجه آن، یعنی در جریان کنش ارتباطی خود را نمایان می‌سازد (نوذری، ۱۳۸۱: ۴۳۱).

از نظر هابرماس حوزه عمومی عرصه‌ای چند ذهنی و محل برخورد اندیشه‌ها و اذهان گوناگون و فضای طرح آزاد مسایل عمومی است و استدلال و تعقل درباره آنها و نهایتاً اراده عمومی را شکل می‌دهد (هابرماس، ۱۳۹۲: ۱۴۹). حوزه عمومی به معنی درست عرصه‌ای است که هیچ حد و حدودی بر فعالیت آن وضع نشده، حوزه عقلانی و حقیقت‌یاب و حقیقت‌ساز جامعه است. این حوزه، عرصه فکر، گفتگو، استدلال و زبان است. شرایط مکالمه باز و آزاد در حوزه عمومی متضمن این اصل است که هیچ فرد یا گروهی نمی‌تواند در خارج از این حوزه به صورت قانع‌کننده‌ای مدعی شناخت بهتر خیر و صلاح جامعه باشد. حوزه عمومی آنچه را که ماهیتاً عمومی است از حوزه‌های بسته و خصوصی قدرت و منفعت‌رهایی می‌بخشد. پاسخ به پرسشهایی از این قبیل که آزادی، عدالت، برابری، عقلانیت و جزء آن چیست تنها در حوزه عمومی هر جامعه‌ای ممکن است داده شود و مورد پذیرش و باور قرار گیرد (بشیری، ۱۳۸۰: ۵۷).

حوزه عمومی که هابرماس از آن صحبت می‌کند حد واسط میان دولت رسمی (اقتدار عمومی) که بر ابزار اعمال خشونت کنترل دارند و حوزه خصوصی (جامعه مدنی) قرار دارد. (بویت، ۱۹۹۵) و ویژگی آن نظارت بر دولت و شفاف کردن تصمیمات سیاسی و اداری است که از اهداف اولین حوزه عمومی است. و برای تامین این جایگاه اصول حقوقی عقلانی نهادینه می‌شوند و رعایت آن اصول برای همه الزام‌آور می‌گردد (هندال، ۱۳۸۱: ۲۷۵).

حوزه عمومی مجموعه‌ای از کنشها و نهادهای فرهنگی است که البته کارکردهای غیر فرهنگی، یعنی نقش‌های سیاسی اجتماعی و اقتصادی نیز می‌یابند. این کارکردها جنبه عمومی یا همگانیت دارند که در بهترین حالت از نفوذ نیروها و نهادهای دولتی مستقل و مصون هستند. در عین حال نهادهای حوزه عمومی از استقلال زندگی شخصی و خصوصی که ویژه جامعه مدنی<sup>۱</sup> است برخوردار نیستند. حوزه عمومی فضای اظهار نظر (و به گونه‌ای آرمانی اظهار نظر آزادانه) مکالمه، بحث و چاره‌جویی در مسائل عمومی است. هر کس بالقوه حق و قدرت شرکت در این فضا را دارد، و باز به گونه‌ای نظری و آرمانی هیچ کس را امتیازی نسبت به دیگران در این فضا نیست. چنین موقعیتی که نقش دولتمردان یا عناصر سرمایه‌دار و با نفوذ را هم ارز نقش «شهروندان عادی» می‌کند، تنها بر همان شکاف نهادهای سیاسی و جامعه مدنی استوار است (احمدی، ۱۳۸۰: ۹۹).

حوزه عمومی مورد نظر هابرماس، ریشه در علائق حوزه خصوصی دارد که به واسطه گفتگو و

۱ - موسسات خصوصی مثل سازمانها و اصناف را در صورتی که صرفاً متوجه مسائل خصوصی و صنفی باشند نباید جزء حوزه

عمومی به شمار آورد.

مذاکره شهروندان درباره مسائل عمومی تشکیل می‌شود. به این ترتیب در هر گفتگویی افراد خصوصی گرد هم می‌آیند تا پیکره‌ای عمومی را تشکیل دهند در چنین شرایطی رفتار افراد نه دیگر مانند تجار یا اشخاص حرفه‌ای است که امور شخصی را انجام دهند و نه مانند اعضای یک نظام مشروطه هستند که تحت قیود قانونی یک بروکراسی دولتی قرار داشته باشند. شهروندان در این حوزه در قالبی غیر کنترل شده، با تضمین آزادی اجتماع و آزادی بیان و انتشار عقاید خویش به تبادل نظر درباره موضوعات مورد علاقه عموم می‌پردازند و همچون پیکری عمومی رفتار می‌نمایند (هابرماس، ۱۹۹۲: ۴۶). در این پیکره عمومی می‌توان مسائل و موضوعات مورد علاقه عمومی را به بحث و بررسی گذاشت، عرصه‌ای که در آن می‌توان اختلاف نظرات و تضارب آراء و افکار را از طریق بحث و استدلال منطقی و نه از طریق توسل به جزمیات جا افتاده و یا با توسل به احکام و جزمیات سنتی صادره از سوی عرف و عادات حل نمود. حوزه عمومی در مقابل حوزه‌های تاریک قدرت و منافع خصوصی حوزه روشنی است. هر چه حوزه عمومی بیشتر گسترش یابد و هر چه حوزه قدرت بیشتر در آن جذب شود زمینه عقلانی شدن دولت و سیاست بیشتر گسترش می‌یابد. (نوذری، ۱۳۸۱: ۴۳۱) حوزه عمومی فضایی است که «افکار عمومی» در آن شکل می‌گیرد. به نظر هابرماس بهترین توصیفی که می‌توان از افکار عمومی ارائه داد عبارت است از: شبکه‌ای برای تبادل اطلاعات و دیدگاه‌های گوناگون که بر پایه به هم رسیدن جریان‌های مختلف ارتباطی شکل می‌گیرند در بطن آن این اطلاعات دریافت، پالایش و ترکیب می‌شود و به اراده عمومی جهت می‌دهند (معینی علمداری، ۱۳۸۲: ۲۵۰).

این جریان تبادل افکار چندین ویژگی دارد: ۱- عقلانی است ۲- باز است و برای همگان قابل دسترس است و آزادانه می‌تواند منبع اطلاعات یا گیرنده آن باشد. ۳- همه افراد در گیر در آن فرضاً برابرند در نتیجه پیش شرط‌های مذکور بالقوه توانایی کامل دارد. این شروط برای همگان قابل قبول خواهد بود. چنین مباحثه‌ای مستلزم آن است که افراد درگیر در آن، دست کم، ظاهراً به یکدیگر احترام بگذارند (ماکاریف، ۱۳۸۱: ۷۸). همچنین اگر ایده‌ای پدید آید که مخالف با افکار عمومی باشد نباید موجب سرکوب عقیده و آزادی بیان شود. عقیده هر چقدر که مخالف عقاید و افکار و باورهای همگان باشد محصول زندگی اجتماعی و فرهنگی امروز است و نمی‌تواند یکسره از بند ارزش‌های مسلط اجتماعی، اخلاقی، دینی و سیاسی بگریزد. گوش سپردن به عقیده تازه تا حدودی در حکم شنیدن آرای دیگر است. این درست است که عقیده همگان فراتر از خواسته‌ها، نیازها، اشتیاق‌ها و باورهای فردی است، اما نمی‌توان به نام آن سرکوب عقاید فردی را پذیرفت، بلکه باید به ارزیابی و ارزش گذاری آن‌ها پرداخت. این خواست پرشور آزادی بیان که روشنگران هر یک به شکلی و تا حدی منادی و هوادار آن بودند موجب شکل‌گیری منطق تازه‌ای شد (احمدی، ۱۳۸۱: ۱۹۱).

## حوزه عمومی و مشارکت سیاسی

حوزه عمومی صحنه نمایشی را طراحی می کند که در آن مشارکت سیاسی از طریق رسانه گفتگو به اجرا در می آید. حوزه عمومی فضایی است که در آن شهروندان درباره پیشامدهای روزمره به مشورت می پردازند و از همین رو صحنه نهادینه شدن تعامل گفتاری است و محلی برای تولید جریان گفتارهایی است که اساساً نسبت به دولت انتقادی عمل می کنند. حوزه عمومی در معنای هابرماسی از اقتصاد رسمی نیز جدا است. صحنه روابط بازار نیست بلکه در عوض صحنه روابط گفتاری است. صحنه نمایشی که به جای خرید و فروش به مباحثه و مشورت اختصاص یافته است (فریزر، ۱۳۸۲: ۳۵۵).

به اعتقاد هابرماس حوزه یا حوزه های عمومی در هر فضایی تشکیل می شود که در آن تعقل و گفتگو درباره مسائل عمومی صورت گیرد. رشد و گسترش حوزه عمومی لزوماً تابعی از روند نوسازی و مدرنیسم نیست، و حتی حوزه عمومی می تواند در جامعه سنتی شکل بگیرد، گسترش حوزه عمومی در واقع تابع پیدایش امکان گفتگو و تعقل آزاد و احترام است. در فضای مساعد حوزه عمومی، افراد خصوصی که در کنار هم گرد آمده و با تشکیل اجتماع عرصه فعالیت های عمومی خود را گسترش داده اند در صدد هستند تا منافع و علائق عمومی را با جدیت و کارآیی بیشتری دنبال نمایند. در آن صورت اصلی ترین و اساسی ترین چیزی که به آن نیاز دارند گسترش ارتباط و مفاهمه در میان آنان است به گونه ای که میزان تاثیر گذاری و نفوذ ارتباط و مفاهمه در میان آنان به نحو احسن افزایش یابد. اما گسترش این ارتباط مستلزم وجود ابزار و امکانات خاصی است (نوذری، ۱۳۸۱: ۴۶۷). این ابزار در سه سطح خرد، میانه و کلان وجود دارد و نوع ارتباط با سایر سطوح تفاوت دارد.

در سطح خرد ابزار ارتباط، عرصه گفتگو و رویارویی مستقیم آدمهاست. در این سطح نوعی دیگر از شیوه های جمع شدن آدمها در کنار هم وجود دارد که هابرماس یکی از انواع تاریخی آنرا قهوه خانه یا مجامع عمومی برای گفتگو ذکر می کند، جایی که آدمها دور هم جمع می شدند و با هم درباره مسائل عمومی گفتگو می کردند.

در سطح میانه ابزارهای ارتباطی عبارت است از وسایل ارتباط جمعی مثل روزنامه ها، نشریات، رادیو و تلویزیون (در این سطح بحث همایش ها و سخنرانی های علمی و تخصصی مطرح نمی شود چون در این سطح گروهی از متخصصان نیستند که با هم رویارویی داشته باشند). در این سطح مردم و ابزار ارتباط جمعی مهم است.

در سطح کلان ابزار ارتباطی اینترنت یا شبکه گستره جهانی است که از طریق آن انسانها ایده ها را مبادله و در مورد موضوع های مورد علاقه خود بحث می کنند، بحثی که ضمن آن عقاید و هویت جمعی خود را شکل می دهند. در زمان ما اینترنت، از نظر هابرماس، فضایی قابل دسترس برای مردم

عادی ایجاد می کند، که در آن مردم بدون محدودیت می توانند در مورد مسائل عمومی به صورت نامحدود بحث و مناظره کنند. اینترنت در چارچوبهای نامحدود دسترسی به اطلاعات و مشارکت برابر در گفتار می تواند هدایت گر دموکراتیزه شدن جامعه باشد. به نظر هابرماس اینترنت قادر است در جهت گفتگوی ایده آل شرایطی مناسبی را پی ریزی کند (هابرماس، ۱۹۹۴: ۲۵).

هابرماس ریشه های تاریخی و مکانی ظهور حوزه عمومی را در درون سالن ها و مجامع عمومی بحث های آزاد و علنی پیگیری می کند. از جمله باشگاهها، کافه ها، روزنامه ها و مطبوعات که در واقع طلایه دار و پیشگام روشنگری ادبی و سیاسی به شمار می آیند ... که در این مجامع و مراکز مناقشه ها و مباحثات متعدد و پرباری راجع به نقش سنت صورت می گیرد (نوذری، ۱۳۸۱: ۴۳۴).

### روشنفکران و حوزه عمومی

نخبگان، روشنفکران، نویسندگان در این جامعه به گونه ای فعال نسبت به مساله حکومت و اداره جامعه از خود توجه نشان می دهند و متوجه این نکته می شوند که باز تولید حیات اجتماعی در گروه نهادها و تاسیساتی است که از مرزها و محدوده های اقتدار دولت و اقتدار شخصی فراتر رفته اند. هابرماس برای این قشر از جامعه دو نقش در نظر می گیرد:

(۱) به عنوان متفکر و محقق که با همکاران خود به مباحثه و مناظره تخصصی می پردازند و از این راه در گشایش و گسترش نظریه ها و پیدایش فرضیه های جدید موثر است.

(۲) به عنوان اندیشمندی اجتماعی که به منظور روشنگری، در جدل های عمومی جامعه شرکت می کند و می کوشد با مشارکت و دخالت خود در مباحث روز و طرح پیشنهاد در جهت حل مسایل جاری جامعه، در فرآیند تکامل و بهبود وضع موجود اثر بگذارند. به نظر هابرماس وظیفه این گروه صرفاً به نظریه پردازی و مشغولیت ذهنی فردی محدود نمی شود؛ آنان باید در کنار مباحث تخصصی و بعضاً انتزاعی، به نقد آشکار و بررسی رویدادهای جاری در جامعه بپردازند. هابرماس عقیده دارد با شکل گیری و استقرار نظام پارلمانی، روشنفکران نیز عهده دار نقش ویژه ای می شوند. از این پس، مخاطب آنان حوزه عمومی است که تحت تاثیر فعالیت احزاب سیاسی و رسانه های همگانی شکل گرفته است. البته افکار سیاسی یاد شده تنها در صورت استقرار حکومت قانون می تواند به واسطه و تقویت کننده ای در جهت رشد آگاهانه عقاید دموکراتیک تبدیل گردد (مک کارتی، ۱۹۷۸: ۱۲۹).

مهم ترین شاخص حوزه عمومی رهایی از حوزه اقتدار دولتی و یا عوامل زیر ساختی تاثیر گذار بر آن است. از این قرار حوزه عمومی حوزه ای مستقل، سازمان یافته و متکی به منافع درونی است که در عین تنظیم رفتار شهروندان و محدود ساختن مداخلات دولت، میانجی مناسبات دولت و اتباعشان

نیز هست. دولت و حوزه عمومی بر هم منطبق نیستند. بلکه با یکدیگر به عنوان خصم روبرو می‌شوند. منظور هابرماس از حوزه عمومی، الگویی از هنجارها و اشکالی از رفتارهاست که به واسطه آنها نفس کارکرد افکار عمومی بتواند تضمین شود (هابرماس، ۱۳۹۲: ۲۶۶).

## اجزای نظریه کرامت انسانی هابرماس

### جهان زیست و سیستم

برای درک روشن تر رابطه بین این دو حوزه دولتی و خصوصی ابتدا باید درباره دو مفهوم سیستم<sup>۱</sup> و جهان زیست<sup>۲</sup> توضیحی بیاوریم. این دو مفهوم از مفاهیم پایه ای نظریه کنش ارتباطی هابرماس هستند.

جهان زیست، روابط نمادی، ساخت های هنجاری، جهان معنا، عمل ارتباطی و تفاهمی، اجماع، قوانین و رابطه ذهنی است. در مقابل عناصر اصلی سیستم را قدرت و پول تشکیل می دهد. جهان زیست شالوده جهان بینی و مجموعه ای از تعاریف و مفاهیم پذیرفته شده است که به اعمال و روابط روزانه ما انسجام و جهت می بخشد، سیستم همان فرایند عقلانیت ابزاری است که حوزه های عمده ای از جهان زیست را تسخیر می کند. مسلط شدن حوزه جهان زیست بر حوزه سیستم شیء گونه مستلزم تفاهمی ساختن آن سیستم است. سلطه سیستم بر جهان زیست بازتولید فرهنگی و سمبلیک جامعه را به خطر می اندازد و جامعه را بیمار می کند، مثلاً حل شدن فرد در سیستم دولت اذهان فعال را به اشیاء وابسته تبدیل می کند و به استقلال و سلامت فرد آسیب می رساند. حاصل سلطه سیستم بر جهان زیست از دست رفتن معنا، تزلزل هویت جمعی، بی هنجاری، بیگانگی و شی گونگی جامعه است. از نظر هابرماس گسترش و استقلال جهان زیست و توسعه عقلانیت فرهنگی مستلزم رشد توانائی تفاهم و ارتباط است، از این طریق آزاد شدن پتانسیل عقل مندرج در عمل تفاهمی و ارتباطی به عقلانی شدن جهان زیست می انجامد. بنابراین نمی توان از جهان زیست خارج شد و خارج از آن تفکر کرد. زیرا جهان زیست حدود افق عمل و آگاهی اجتماعی را تعیین می کند. جهان زیست یک جهان شخصی نیست بلکه فضای مشترک بین من و دیگری است و این فضا نه تنها برای من که برای دیگری نیز بدیهی محسوب می شود همچنین جهان زیست حامل عقلانیت و عمل تفاهمی است و از این رو بستر گفتگو است (بشیریه، ۱۳۸۰: ۲۲۶). با پیشرفت فرایند عقلانی شدن جهان زیست، ارزیابی انتقادی به تدریج جای عناصر جزئی فرهنگ سنتی را می گیرد و امکان تفاهم

۱- system

۲- life- world



عقلانی بیشتر فراهم می آید و در نتیجه، فرایند عقلانیت فرهنگی پیش می رود. در جهان زیست است که ساختارهای اجتماعی و اقتصادی با کنش و آگاهی ادغام می شوند. جهان زیست شالوده درک جهان بینی های آگاهانه و تفاهمی و تمامی کنش اجتماعی ماست. هابرماس استدلال می کند که جهان زیست در پیش زمینه هر هدف عمل ارتباطی قرار دارد. جهان زیست شامل ذخیره عظیم تعریفها و استنباطهای مسلم فرض شده ای در مورد جهان است که به کنشها و تعاملات روزمره ما انسجام و جهت می بخشد. همانگونه که هابرماس یاد آوری می کند این ارتباط به قدری سهل و بی اشکال است که ما به اراده خود قادر به آگاه شدن از این یا آن بخش جهان زیست نیستیم (پیوژی، ۱۳۷۹: ۷۴).

### جهان زیست و عقلانی شدن

جهان زندگی را می توان در دو سطح خرد و کلان در نظر گرفت و حوزه خصوصی جهان زندگی را از حوزه عمومی آن که مربوط به بحث حاضر است از هم باز شناخت. در بخش سیستم نیز دو سطح بازار (اقتصاد) و دولت (قوه اجرایی) وجود دارد. حوزه خصوصی جهان زیست متشکل از افراد و اشخاص خصوصی است و در اجتماعات نزدیک و صمیمی همانند جمع خانواده و دوستان تیلور می آید (علیخواه ۱۳۷۶: ۱۱۶).

به طور خلاصه هابرماس از ما می خواهد که تکامل جامعه را به منزله عقلانی شدن جهان زیست مورد بررسی قرار دهیم. در جامعه های سنتی، جهان بینی ها (زمینه های کنش) کم و بیش به صورتی کامل به مدد افسون و جهان شناسی های دینی و همزمان ساختارهای جهان زیست به مدد ساختارهای خویشاوندی سنتی و ساختارهای اقتصادی تولید زراعی معیشتی تثبیت شده اند. این جاست که جهان زیست در پایین ترین سطح عقلانی شدن به هنجارهای اجتماعی و ساختارهای فرهنگی نیروی مسحور کننده ای می دهد که از یادگیری و تغییر بیشتر مانع می شود. اما در جامعه پیشرفته تر بر عکس عقلانی شدن اقتصاد و دولت موجب عقلانی شدن بیشتر جهان زیست شده است. با پیشرفت عقلانی شدن جهان زیست آن عناصری از فرهنگ سنتی، که زمانی به نحو جزمی متناسب می شدند، تحلیل می روند، که به زعم هابرماس از این راه امکانات گسترش یافته یادگیری عرضه می شوند (پیوژی، ۱۳۷۹: ۷۷).

به اعتقاد هابرماس فروپاشی حوزه عمومی به علت دخالت دولت در امور خصوصی و حل و جذب شدن جامعه در درون دولت صورت می گیرد. از آنجا که پیدایش حوزه عمومی نتیجه تفکیک آشکار و روشن حوزه خصوصی و قدرت عمومی بود، نفوذ متقابل این دو در هم جبراً حوزه عمومی را نابود می کند. نقشی که حوزه عمومی در حیات فکری جامعه ایفا کرده بود اینک به دیگر نهادهایی که

صورت ظاهری از یک حوزه عمومی به شیوه ای مخدوش را باز تولید می کنند، منتقل می شود. همچنین سیاست حزبی و دستکاری رسانه های جمعی به وضعیتی می انجامد که حوزه عمومی را تضعیف می کند، وضعیتی که در آن نظام نمایندگی و ظواهر بر مباحثه عقلانی می چربند. به عقیده هابرماس علت زوال مباحثه دموکراتیک راستین نقشی است که رسانه های جمعی انحصاری در ناآگاه و خوش باور نگه داشتن عامه مردم ایفا می کنند (هولاب، ۱۳۷۸: ۲۹). هابرماس اقتصاد و دولت را سیستم هایی محصور در خود تلقی می کند. در نتیجه او این نگرش کارکردگرایانه را می پذیرد که امکان های تحقق دموکراسی محدود هستند. وی معتقد است که تنها شهروندان باید محافظت از جهان زیست در مقابل سیستم را عهده دار باشند (نش، ۱۳۸۰: ۲۶۷).

### عقلانیت ارتباطی<sup>۱</sup> و حوزه عمومی

عقلانیت ارتباطی هابرماس به عنوان مبنای نظریه اجتماعی انتقادی عرصه می شود که اساسا عبارت از فرآیند فرهنگی و مبتنی بر پیشرفت اندیشه ها بر اساس منطق درونی خود آنهاست. فرآیند این نوع از عقلانیت، فرآیندی رهایی بخش است. «هابرماس معتقد به دفاع همه جانبه از توان بالقوه رهایی بخش عقل در مبارزه مستمر برای تحقق آزادی بود، عقلانیت ارتباطی با خود نشانه هایی به همراه دارد که متکی هستند بر تجربه محوری نیروی الزام آور نامحدود، بلامانع، متحد سازنده و اجماع آور کلام استدلالی، که طی آن مشارکت کنندگان مختلف بر نقطه نظرات صرفا ذهنی خود غلبه کرده و به یمن دو طرفه و متقابل بودن عقیده ای عقلانی، در خصوص وحدت دنیای عینی و بین الاذهانیت جهان زیست خود اطمینان خاطر حاصل کنند.» از نظر هابرماس مفهوم اصلی اجماع و وفاق و وابستگی روند پژوهش علمی به توافق بین الاذهانی است (نوذری، ۱۳۸۱: ۳۹).

هابرماس تاکید کرده که عقل ارتباطی تنها در شرایطی که جامعه، آسوده از زور و اجبار، دلبخواهانه باشد، امکان می یابد. عقلانیت ارتباطی ناظر بر ارتباط متقابل و چند جانبه اذهان انسانی و متضمن گفتمان درباره احکام معطوف به حقیقت است که منطق دو جانبه یا دو ذهنی دارد. به نظر هابرماس هسته وجودی و اصلی عقلانیت ارتباطی، اختیاری و سبب نوعی وحدت و اجماع در گفتگوی دو طرفه است. گرچه این عقل ارتباطی در فراشدهای حیات اجتماعی انسان ها مضمّن است، ولی با اعمال دو طرفه مفاهمه، موجب کنش هماهنگ می گردد. پس آگاهی است که موجب فهم متقابل می شود. انسانها با شرکت در یک مباحثه است که از دیدگاههای هم آگاهی می یابند. مباحثات تضمین کننده مشارکت برابر و آزاد است، در جستجوی جمعی برای حقیقت (اندرس، ۱۹۹۶:

## اجزای نظریه گفت و گو و حقیقت یابی هابرماس

در نظریه گفتگویی هدف آمادگی کنش گران برای طرح ادعاهای اخلاقی، دفاع، نجات و پاسخگویی راجع به مسائل حق و وظیفه اخلاقی در قبال خود و دیگری است در نظر هابرماس این مکانیزم تعیین کننده مسئولیتها، دغدغه ها، هنجارها و دیدگاه های اخلاقی است که ما به منزله سوژه های اخلاقی کنشگر باید داشته باشیم (اوت وایت، ۲۰۰۰: ۱۷۸).

### ۱- کنش ارتباطی<sup>۱</sup>

حوزه عمومی زنجیره‌ای است از اشکال «کنش ارتباطی» که هر چند در بسیاری از موارد شکل نهادی به خود می‌گیرند اما در مواردی چنین نمی‌شود. حوزه عمومی را نمی‌توان به عنوان یک نهاد و مطمئناً سازمان تصور کرد، حتی شبکه‌ای از هنجارها با نقش صلاحیت‌های تمایز یافته ترتیبات عضویت و غیره نیست. حوزه عمومی را به شکل بهتر می‌توان به مثابه شبکه‌ای برای انتقال و ارتباط اطلاعات و دیدگاهها توصیف کرد. حوزه عمومی از طریق کنش ارتباطی باز تولید می‌شود. هابرماس با خلق و بسط نظریه کنش ارتباطی درصدد احیاء حوزه‌های عمومی است، در اینجا حوزه عمومی دیگر به لحاظ مکانی در نظر نیست بلکه حوزه عمومی در جایی شکل می‌گیرد که امکان تاسیس «وضعیت ایده‌آل کلامی» یا گفتگوی فارغ از هر گونه اجبار میسر شود.

برای طرح نظریه کنش ارتباطی، ابتدا باید از تقسیم‌بندی هابرماس درباره کنش آغاز نمود. وی کنش را در حالت کلی و به لحاظ دست‌یابی به تفاهم و موقعیت آن به سه نوع ابزاری، استراتژیک و ارتباطی تقسیم می‌کند.

کنش ابزاری دارای موقعیتی غیر اجتماعی است. هدف این نوع کنش، تسلط بر طبیعت و به بیان تمثیلی گسترش دست انسان است. کنش ابزاری در سطح بین فردی عقلانیت ابزاری را به همراه می‌آورد یعنی جستجوی سود و بیش بردن منافع شخصی. کنش استراتژیک و کنش ارتباطی دارای موقعیتی اجتماعی‌اند و در بستر اجتماع شکل می‌گیرند. با این تفاوت که کنش هدفمند عقلانی دارای اصول و هنجارهایی اجتماعی است که افراد و اجتماع را به اهداف از پیش تعیین شده سوق می‌دهد. عقلانی شدن و پیشرفت در هر دو حوزه وجود دارد اما عقلانی شدن در کنش ارتباطی تکامل مثبتی است، اما عقلانی شدن در کنش استراتژیک نیازمند تصمیم‌گیریهای هدفمند و ابزار گرایانه است.

۱. Communication action

بنابراین پیشرفت در حوزه کنش ارتباطی به همان شیوه پیشرفت در حوزه استراتژیک اندازه گیری نمی شود، چون کنش ارتباطی بر اساس تفاهم بین الاذهانی بدون زور و بر اساس میزان گسترش اجماع، تفاهم و ارتباط اندازه گیری می شود. ساختارهای روابط بین الاذهانی هستند که به موجب زبان استقرار یافته اند. در نهایت هابرماس کنش مورد نظر خود یعنی کنش ارتباطی را اینگونه توضیح می دهد: در کنش ارتباطی مشارکت کنندگان در وهله اول به سوی موفقیت های فردی خود سمت گیری نمی کنند، آنها هدف های فردی خود را تحت شرایطی دنبال می کنند که بتوانند نقشه های کنش خود را بر مبنای تعاریف مشترک از وضعیت هماهنگ کنند (هابرماس، ۱۳۸۴: ۳۹۰).

کنش ارتباطی دارای موفقیت اجتماعی است، کنش ارتباطی کنشی است معطوف به تفاهم و توافق که زیست جهان به واسطه آن باز تولید می شود. در کنش ارتباطی فرد عامل برای به دست آوردن تفاهم و توافق هیچ سلاحی جز استدلال منطقی و قانع کننده ندارد ... هر چه سیستم اجتماعی بیشتر از زندگی روزانه جدا می شود، به همان اندازه ارتباط کنش هدفمند عقلانی و کنش ارتباطی کمتر می شود و هر چه بیشتر کنش ارتباطی از حوزه کنش در حوزه سیستم و تولید مادی مایحتاج زندگی جدا می شود، انسانها آزادتر و آسوده تر می توانند بدون دغدغه مستقیم و بلا واسطه مشکلات ضروری مادی، در یک فرآیند تبادل نظر به توافق و همبستگی دست یابند (محمودیان ۱۳۷۵: ۲۵۴).

هابرماس درباره کنش ارتباطی می نویسد:

«تصور من از کنش ارتباطی نوع خاصی از کنش و واکنش اجتماعی است. در این نوع همکنش کنش گران از یکدیگر توقع دارند که اغراض و افعال متفاوتشان را از طریق اجماعی که محصول ارتباط و مفاهمه است، هماهنگ کنند. به علاوه اساساً تلاش برای نیل به توافق، بر استفاده طبیعی ما از زبان مبتنی است زبان مشترک رسانه ای است که امکان تفاهم و همچنین امکان ارزیابی اعتقادات و اهداف مشترک را فراهم می آورد. هنگامی که متکلمی عبارتی را به زبان می آورد، هدفش صرفاً این نیست که سخنش فهمیده شود. او همچنین امیدوار است که مخاطب با سخن او موافق باشد و آن را صادق بداند» (هابرماس، ۱۳۹۴: ۱۵۷).

کنش ارتباطی جنبه ای دیگر از فعالیت آگاهانه انسان است که آن حوزه از نهادهای اجتماعی نظیر خانواده، رسانه های گروهی و غیره را در برمی گیرد که واسطه آنها زبان است و با قوانین اجتماعی کنترل می شوند (بهمن پور ۱۳۷۹: ۹۷).

کنش ارتباطی هابرماس مبتنی بر عقلانیت است، که این عقلانیت بر چارچوب یک نوع تامل و بده بستان زبانی استوار است که باید تمام حوزه های زندگی فردی و اجتماعی را در برگیرد.

کنش ارتباطی که هابرماس مطرح می کند این گونه است: ۱- ناظر به عقلانیت ابزاری نیست ۲- یک کنش یک طرفه نیست بلکه نوعی تعامل است. نوعی کنش متقابل که این کنش متقابل شرایط را فراهم می کند که در آن مشارکت کنندگان یا طرفین گفتگو باید وجود داشته باشند. و این

مفاهمه الزماً باید دو وجه داشته باشد: یک وجه گوینده و یک وجه شنونده که این وجه شنونده خود در جای خود و به نوبه خود گوینده باشد. که این تعامل یا کنش متقابل با واسطه و میانجیگری زبان صورت می‌گیرد، بدون اجبار و عاری از هر گونه فشار یعنی در یک شرایطی که طرفین امکان تبادل آزادانه و آگاهانه و عامدانه خودشان را داشته باشند، نه ناآگاهانه و نه به اجبار و ناخواسته. در اینجاست که تمام گویندگان و صحبت‌کنندگان باید این امکان را داشته باشند که یک سری اهداف تاثیر گذارنده به اهداف زبانی یا عاطفی را دنبال کنند (هابرماس، ۱۳۹۴: ۲۵۰).

هابرماس در ادامه بحث از نظریه کنش ارتباطی به عنوان محصول دیدگاهش در مورد عقلانیت ارتباطی و درباره مدارای دینی می‌گوید:

«لازمه مدارای دینی آن است که مراجع حکومتی نیز به اندازه شهروندان خویشتنداری کنند، از شیوه‌های خشونت‌آمیز برای حفظ و گسترش نگرش دینی، هر چند هم که آن نگرش محترم و مقدس باشد، استفاده نکنند. تعالیم ادیان بزرگ جهانی در صورتی به حیات خود ادامه می‌دهند که همچنان از نیروی غیر خشن، قصص نافذ، انگاره‌های پر قدرت، تبیین‌های متقاعد کننده و براهین کلامی بهره‌جویند اما این نیرو صرفاً از طریق ارتباط و مفاهمه‌ای سالم و خالی از قهر، گسترش می‌یابد تعالیم قدسی می‌توانند به نسل‌های آینده تاثیری وجودی بگذارند. به شرط آنکه این تعالیم بتوانند اذهان انسان‌هایی را که هم حساس و هم آسیب‌پذیر هستند از درون شکل دهند، یعنی نه از طریق تلقین و تمکین، بلکه از طریق اقناع عقلایی انسان‌هایی که در مناسبات آزاد خویش، همانطوری که می‌توانند بگویند آری مختارانه نه بگویند» (هابرماس، ۱۳۹۴: ۳۰۰).

## ۲- وضعیت کلامی ایده آل<sup>۱</sup>

این وضعیت به آن حالتی از گفت و گو چند نفره با همدیگر اشاره دارد که از لحاظ موازین و هنجارهای گفت و گوی چند نفره دارای ایده‌آل‌ترین شکل ممکن است. یعنی حالتی است که نه در عالم واقع وجود دارد و نه هیچ وقت به طور کامل به وقوع خواهد پیوست. اما همچون معیاری برای سنجش نزدیکی یا دوری گفتگوی چند نفره ما نسبت به وضعیت ممکن به کار خواهد رفت. هابرماس حالتی از گفتار را مثالی می‌داند که در آن گویندگان به دور از انگیزه‌ها و مقاصد استراتژیکی و ابزاری، به ابراز نظر می‌پردازند و از گفتار دیگران تاثیر می‌گیرند. تنها تفاهم و توافقی که در این حالت به دست می‌آید، تفاهم و توافق اصولی خواهد بود. در این حالت شرکت‌کنندگان در گفت و گو به صراحت نظر خود را ابراز می‌دارند و از خلال فرآیند پرسش و پاسخ، نظر یکدیگر را به طور کامل مورد شناسایی قرار می‌دهند و سپس گفتار هم را آزادانه رد یا قبول می‌کنند (هابرماس، ۱۳۹۴: ۱۸۰).

۱. Ideal speech situation.

البته از نگاه هابرماس وضعیت کلامی ایده آل، فقط حالتی آرمانی نیست. این حالت به طور نطفه‌یی در همه حالات گفتاری وجود دارد. چرا که کمتر کسی در زندگی روزانه خود در گفتاری شرکت می‌جوید که شرکت کنندگان در آن به طور واضح و آشکار از آزادی ادای آنچه می‌خواهند بگویند و بیان آنچه دوست دارند، منع شده باشند. اما او به این امر آگاه است که دستیابی به وضعیت کلامی ایده آل، به گونه ناب و خالص آن محال است. رهایی از منافع و خواست‌های استراتژیک و ابزاری در زندگی و جهان واقعی ما هیچ‌گاه به دست نمی‌آیند (منصور نرژاد، ۱۳۸۱: ۳۱۷).

علاوه بر این هابرماس اصول وضعیت کلامی ایده آل را قواعدی اخلاقی به حساب می‌آورد. اما این قواعد که برخاسته از کنش ما در گفتار هستند. تنها از یک باید اخلاقی صرف سرچشمه نمی‌گیرند بلکه ریشه در واقعیت موجود دارند. با این حال این قواعد هرگز خود به خود به مرحله اجرای کامل در نمی‌آیند، چرا که باید مانند دیگر قواعد اخلاقی، برایشان برهان و استدلال آورد و دیگران را به رعایت آنها ترغیب کرد. او مجموعه این قواعد اخلاقی را اخلاق گفتار نامیده است. وضعیت کلامی ایده آل وضعیتی است که در آن اختلافات و منازعات به صورت عقلایی و از طریق ارتباط و تفاهمی خالی از عنصر اجبار حل می‌شود. زبان و مهارت‌های ارتباطی لازمه ایجاد جهان عقلانی است و هرچه توانایی کلام و ارتباط بیشتر باشد، جامعه سالم‌تر است... به نظر او کلام سه وظیفه ادا می‌کند: ۱- ایجاد ارتباط میان اذهان. ۲- ایجاد ارتباط با پدیده‌ها و اشیای خارجی. ۳- بیان حالات و تجربیات ذهنی متکلم. عقلانی‌ترین شکل تفاهم و ارتباط در عملی آشکار می‌شود که معطوف به رسیدن به تفاهم در این ابعاد سه‌گانه باشد. دستیابی به توافق غایت ذاتی کلام آدمی است. نفس عمل و سخن گفتن، به وجوه حوزه‌یی اشاره دارد که در آن ارتباط کاملاً آزاد و فارغ از سلطه ممکن خواهد بود. بنابراین فرجام سخن گفتن آزادی است (بشیریه، ۱۳۸۰: ۲۲۰).

نهایتاً از نگاه هابرماس وضعیت کلامی ایده آل، تنها در حوزه عمومی می‌تواند پیدا شود. به عبارت دیگر هابرماس گسترش یافته‌ترین و کامل‌ترین حوزه عمومی را وضعیت کلامی ایده آل می‌خواند. فلسفه رای دادن در دموکراسی هم اصولاً این بوده است که افراد بتوانند در حوزه عمومی و چند ذهنی و از طریق استدلال و برخورد اذهان در تعیین حقیقت و در امور علایق کلی و عمومی سهمی داشته باشند. نه اینکه صرفاً حزبی را به قدرت برسانند. تنها در حوزه عمومی جامعه می‌توان اهداف و خواست‌های معقول را تعیین و دولت و سیاست را عقلانی نمود (بشیریه، ۱۳۷۴: ۱۸).

### حوزه عمومی و دموکراسی

از نظر جامعه‌شناسی مکان اصلی بروز دموکراسی واقعی که ورود کنش استراتژیک در آن ممنوع شده است حوزه عمومی است. طرح نظریه حوزه عمومی از سوی هابرماس با چنین هدفی صورت

گرفته است (انصاری، ۱۳۸۳: ۱۱۰). حوزه عمومی فضایی است که در آن دموکراسی نه تنها شکل می‌گیرد بلکه در بستر آن عمل می‌کند، به نظر هابرماس دموکراسی واقعی تنها زمانی می‌تواند شکل بگیرد و تداوم پیدا کند که حوزه عمومی فراهم آمده باشد. در حوزه عمومی اراده جمعی افراد به صورت گفتمانی شکل می‌گیرد و اجماع حاصل می‌شود. پس حوزه عمومی در اصل عرصه شکل‌گیری اجماع بر اساس گفتگو، ارتباط‌گیری اعضای جامعه برای ایجاد هماهنگی اراده‌های فردی است که در این چارچوب نقش دولت و تحمیلات اقتصادی به حداقل می‌رسد (معینی علمداری، ۱۳۸۲: ۲۴).

توجیه دموکراسی از نظر هابرماس مبتنی بر وجود قوای ارتباطی و زبانی خاص در انسان است، به نظر هابرماس دموکراسی شیوه زیستی است که در کردارهای گفتمانی انسان تجلی پیدا می‌کند. هابرماس می‌گوید، دموکراسی نهادی کردن نظریه استدلال و مناظره از طریق نظامی از حقوق است که حق مشارکت برابری را برای هر فرد در فرایند قانونگذاری تضمین می‌کند. او همچنین مدعی می‌شود که اصل دموکراتیک می‌گوید فقط آن قانونهایی می‌توانند مدعی مشروعیت باشند که تایید و رضایت همه شهروندان را در فرآیند گفتمانی قانونگذاری به دست آورند و این تنها در صورتی ممکن است که خود قانون (قانون اساسی) دموکراتیک باشد. او به قانون اساسی اشاره دارد که این قانون پیوند نزدیکی با اخلاق گفتمان دارد چرا که هر دو دارای این اصل مشترک هستند که هر فرد تاثیر پذیرنده ای باید از اهمیت و وزن برابر برخوردار باشد. تصمیمات قانونی و حقوقی باید غیر متعصبانه بوده و راه را برای نقد عقلانی و تبادل نظر دموکراتیک باز باشد (نش، ۱۳۸۰: ۲۶۹).

به نظر هابرماس در حال حاضر از یک سو دموکراسی و از سوی دیگر اخلاقیات تفاهمی یا ارتباطی می‌توانند بمثابة موانعی بر سر راه قدرت مطلقه بشمار آیند. در این جا هابرماس به این نکته اشاره دارد که انسانها می‌توانند تردیدها و اختلافات خود را در روابط عادی و اجتماعی در حوزه عمومی را نه از طریق سحر، جادو، دعا، استغاثه، قهر و خشونت، چاقو یا سلاح گرم بلکه بگونه‌ای هنجاری از طریق بحث آزاد، مذاکره، استدلال و حل و فصل کنند. از سوی دیگر مشارکت کنندگان در این قبیل مباحثات آزاد باید از حق به زیر سؤال بردن نقطه نظرات طرف مقابل خود برخوردار باشند. بدین ترتیب بحث و استدلال آنان صورت تاملی و تفکری به خود یافته و به دنبال آن زمینه نقد عقلانی نیز راه خود را به درون کنش متقابل اجتماعی باز می‌کند. اجماع و توافقی که بدین ترتیب حاصل می‌گردد ایمان و تعهد محکمی به بار می‌آورد. به عبارت دیگر از نیروی برانگیزاننده عقلانی و تاثیرات ساختار ساز برخوردار است (نوذری، ۱۳۸۱: ۴۱).

به اعتقاد هابرماس مشروعیت از راههای گوناگون به دست می‌آید، که حفظ دموکراسی صوری بدون تحریک مشارکت توده ای، تبلیغ ایدئولوژی‌هایی که وفاداری توده‌ها را جلب می‌کنند و تامین وفاداری به نظام با پرداخت پول یا تامین فرصتها از آن جمله‌اند. از نظر وی شکل‌ها و نهادهای

حوزه عمومی از اهمیتی بنیادی برخوردار است زیرا مشروعیت نظام را در ضعیف ترین نقاط آن به زیر سؤال می کشد. همچنین این نهادها مغلطه های ایدئولوژیک را بر ملا می سازد، کوشش برای سرگرم سازی و سلب توجه مردم از مسایل اصلی را نقد می کند و مسایل اساسی سیاست را به بحث می گذارد. نهادها این بهانه را نمی پذیرند که تنها کارشناسان و دولتمردان می توانند درباره مسایل سیاسی تصمیم بگیرند بلکه در عوض هاله احترام ناشی از تخصص گرایی را از دستگاه تصمیم گیری دولتی می زداید و سیاستگذاری را در معرض مباحثه عمومی قرار می دهد. بدین شیوه نهادها نظامی را که در پی رعیت پروری است و می خواهد خواسته های شهروندان خود را به حوزه صرفاً خصوصی محدود سازد، به مبارزه می طلبد. به طور خلاصه حضور نهادها و احزاب بسار مهم و ضروری است، زیرا حوزه عمومی سیاست زدایی شده را لز نو سیاسی می کند (هولاب، ۱۳۷۸: ۱۲۷).

هابرماس اشاره می کند ما نباید دموکراسی را با ساختارهای صوری آن (نهادهای نمایندگی، پارلمان ها، قوانین اساسی، اتحادیه ها یا سایر آرایش های صوری) یکی بگیریم. دموکراسی یعنی همه چیز در درون و از طریق تعامل اجتماعی یعنی از طریق کنشی انجام شود که واقعاً در جهت رسیدن به تفاهم است. خلاصه اینکه باید دموکراسی را فرایند یادگیری مشترک بدانیم. برای آنکه دموکراسی معنایی صرفاً صوری نداشته باشد، شهروندان می باید به شیوه ای نقادانه درباره سیاستها و جهت گیریهای حکومت تامل کنند. هر گونه کوششی برای متوقف ساختن چنین تفکر نقادانه ای ساختارهای بنیادی نهادهای دموکراتیک را نابود خواهد ساخت. همانطور که هابر ماس می گوید: «حاکمیت مردم معطوف به ارتباطات آزادانه تر مبتنی بر بحث و تبادل نظر و معاشرت و انجمن می باشد. تنها به این شکل پنهان است که قدرت ارتباطی سیال حاکمیت مردمی می تواند قدرت اداری دستگاه دولت را زیر سیطره اراده شهروندان درآورد.» اگر در گذشته رئیس پارلمان به عنوان نگهبان قانون اساسی محسوب می شد در نزد هابر ماس این وظیفه به عهده شهروندان جامعه گذاشته شده است (پیوژی، ۱۳۷۹: ۱۶۵).

فلسفه سیاسی هابر ماس بر اصل «پرهیز از خشونت و اعمال زور» استوار است و وقتی از واکنش شهروندان سخن می گوید، واکنشی در محدوده قانون اساسی و بری از خشونت را در نظر دارد. در جامعه دموکراتیک، تنها هوشیاری و اعتراض بهنگام شهروندان است که امکان تخلف ستگاه دولت از قانون را محدود می کند. به عبارت دیگر، ملت نگهبان قانون اساسی و داور نهایی است (مک کارتی، ۱۹۷۸: ۱۳۳).

در بحث دموکراسی این سؤال مطرح می شود که آیا بدون تحقق گفتگو بر اساس حکمت و استدلال، دموکراسی اصیل می تواند تحقق پیدا کند؟

به نظر هابر ماس گفتگو تنها در حوزه عمومی امکان پذیر است در نتیجه دموکراسی اصیل مبتنی بر گفتگو در حوزه عمومی است، در بنای فکری هابر ماس مفاهیم گفتگو در حوزه عمومی در زمره



پایه‌های اساسی به حساب می‌آیند. تلاش‌های هابرماس معطوف است به دنبال کردن مساله دموکراسی در حوزه عمومی از طریق پرداختن به یک مدل فلسفی در مورد عمل گفتگو، وی می‌خواهد از طریق مفهوم گفتگو دسته‌ای از رویه‌ها را نشان دهد که برای هر فرد گوینده در زندگی روزمره خود قابل دسترسی باشد.

مفهوم گفتگو که مفهومی قانونی در نظریه هابرماس پیرامون دموکراسی است رویه‌ای است برای حل عادلانه مناقشات وی معتقد است که مشارکت به معنای واقعی از طریق گفتگو آثار مثبت خود را در اعتلای انسانی بر جای می‌گذارد. به بیانی دیگر به دلیل زمینه تبادل گفتاری است که مشارکت، توانمندیهای افراد را در خردورزی عملی و همچنین رابطه دو جانبه که مستلزم امکان گفتگو است، توسعه بخشد.

دموکراسی طریقی است برای ایجاد قلمرویی عمومی که در آن مسائل مورد مناقشه نه به وسیله اشکالی از قدرت از پیش مستقر شده، که به وسیله گفتگو حل و فصل یا دست کم مهار می‌شود. دموکراسی طریقی از زندگی است که تنها به قلمرو سیاست رسمی محدود نمی‌شود، از مناسبات کوچک خانوادگی و دوستی آغاز می‌شود و به قلمروهایی وسیع‌تر که عمدتاً حوزه عمومی منجر می‌شود گسترش می‌یابد (پدرام ۱۳۷۴: ۱۱).

در حوزه عمومی برخلاف نهادهایی که تحت سلطه خارجی قرار دارند و یا دارای روابط قدرت درونی هستند از اصول مشارکت و نظارت دموکراتیک نوید می‌دهد.

## نتیجه گیری:

به نظر هابرماس حوزه عمومی به عنوان یک واسط میان دولت و حوزه خصوصی است که این حوزه عمومی در برگیرنده انجمنها، اصناف، احزاب و اتحادیه ها و مهمتر از همه نشریه ها و روزنامه ها و به نوعی رسانه های همگانی است که به عنوان سخنگوی افراد و گروههای جامعه در برابر دولت عمل می کند. در این حوزه آزادی عقیده و بیان و مباحثه بر اساس منطق مکالمه و خرد ارتباطی شکل بندی و مطرح می شود. کارکردهایی که از طرف ساکنین حوزه عمومی صورت می گیرد مبتنی بر بحث، مکالمه و گفتگوی عقلانی ارتباطی آزاد می باشد، هابرماس حوزه عمومی را به عنوان حوزه پیدایش اخلاق عقلی توصیف کرده است.

همانطور که در نمودار شماره ۱ مشاهده می کنید به نظر هابرماس گفتگو، عقلانیت و کرامت انسانی باعث شکل گیری منطقی در عرصه تعاملات حوزه عمومی می شود. به طور کلی حوزه عمومی در جایی تشکیل می شود که سه ویژگی که در بالا ذکر شد وجود داشته باشد. حوزه عمومی عرصه فکر، گفتگو، استدلال و زبان است. شرایط مکالمه باز و آزاد در حوزه عمومی متضمن این اصل است که هیچ فرد یا گروهی نمی تواند در خارج از حوزه عمومی یعنی در عرصه قدرت به صورت قانع کننده ای مدعی شناخت بهتر، خیر و صلاح جامعه باشد.

حوزه عمومی نمودی است از اصول رابطه متقابل، متکثر و مباحثه انتقادی، فضایی است برای کنش تفاهمی از طریق مباحثه عمومی و نیز فضایی است برای برابری، عقلانیت و درک متقابل، استدلال مبتنی بر تبادل گفتاری.

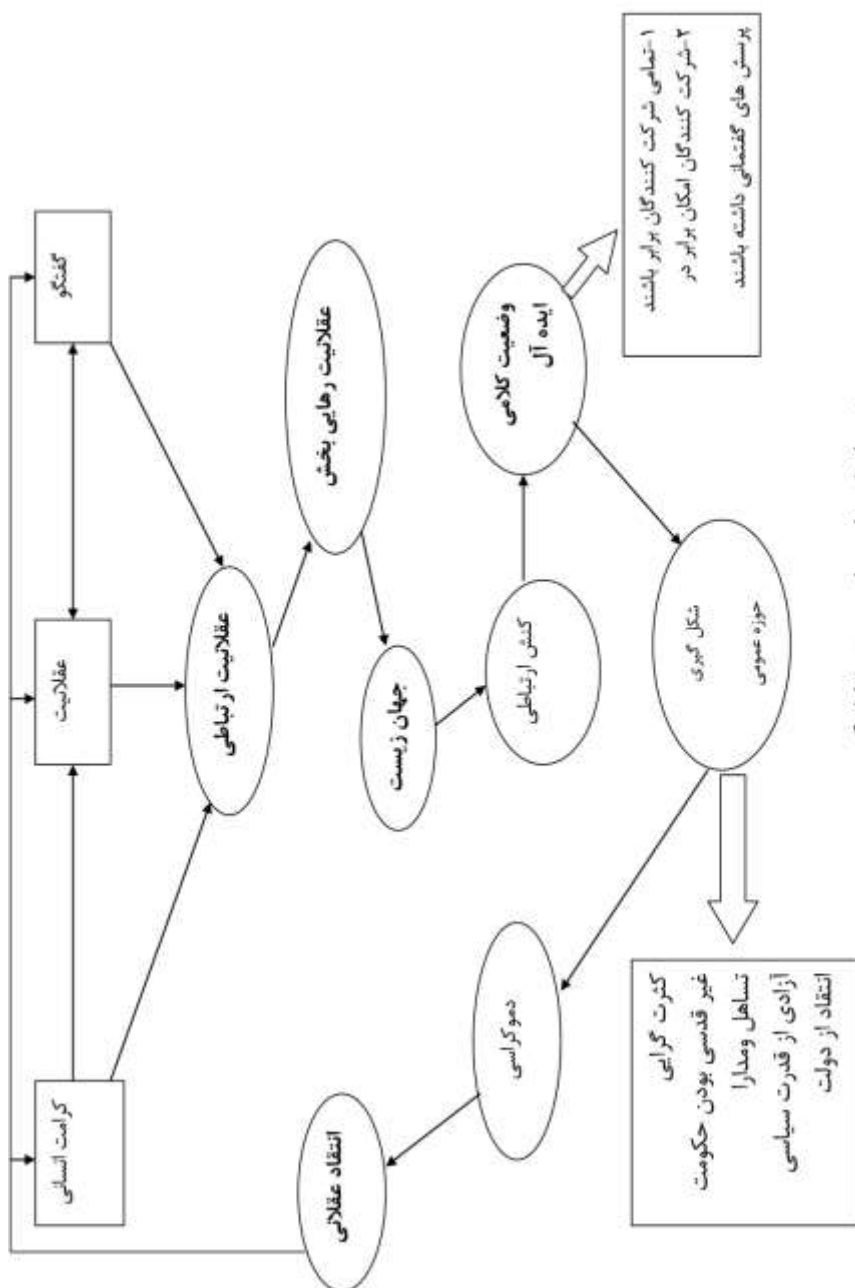
عقلانیت ارتباطی در اندیشه هابرماس ناظر بر ارتباط متقابل و چند جانبه اذهان انسانی و متضمن گفتمان درباره احکام معطوف به حقیقت است (گفتگو، عقلانیت و کرامت انسانی) که منطق دو جانبه یا دو ذهنی دارد. به نظر هابرماس هسته وجودی و اصلی عقلانیت ارتباطی، اختیاری و سبب نوعی وحدت و اجماع در گفتگوی دو طرفه است که عقل ارتباطی منجر به عقل رهایی بخش می شود و در عقل رهایی بخش است که زیست جهان حاصل می شود بدور از هر گونه فشار و پول و قدرت که بر انسانها تاثیر می گذارد (هابرماس، ۱۹۹۸: ۳۲۴).

هابرماس با طرح نظریه کنش ارتباطی به نقطه عزیمت اندیشه خود یعنی حوزه عمومی بازگشت می کند. مباحثه (گفتار یا گفتمان) عقلانی فارغ از سلطه و آسیب های زبان شناختی و معطوف به تفاهیم بین الاذهانی و وفاق و اجماع دقیقاً همان نوع محلی است که مناسب حوزه عمومی است به نظر هابرماس نظریه کنش ارتباطی می تواند به عنوان مبنای اصول کلی بیان به کاربرده شود. در کنش ارتباطی است که ما به وضعیت کلامی ایده آل نزدیک می شویم، وضعیت کلامی ایده آل به آن حالتی از گفت و گو چند نفره با همدیگر اشاره دارد که از لحاظ موازین و هنجارهای گفت و گوی چند نفره

دارای ایده‌آل‌ترین شکل ممکن است. حوزه عمومی وسیله بسیار مهمی است که از طریق آن دغدغه‌های عمومی به بحث کشیده می‌شود. تصمیمات سیاسی مبتنی بر قدرت عقلانی می‌شوند، برعکس وقتی عرصه قدرت نهادهای حوزه عمومی را درهم نوردد، دولت و جامعه قدرت زده و غیر عقلانی می‌شوند. هابرماس به این نتیجه می‌رسد که درآمیختن دولت و جامعه و دخالت دولت در امور خصوصی راه را برای زوال حوزه عمومی فراهم می‌آورد. همچنین حوزه عمومی فضایی است که در آن دموکراسی نه تنها شکل می‌گیرد بلکه در بستر آن عمل می‌کند، به نظر هابرماس دموکراسی واقعی تنها زمانی می‌تواند شکل بگیرد و تداوم پیدا کند که حوزه عمومی فراهم آمده باشد. در حوزه عمومی اراده جمعی افراد به صورت گفتمانی شکل می‌گیرد و اجماع حاصل می‌شود. پس حوزه عمومی در اصل عرصه شکل‌گیری اجماع بر اساس گفتگو، ارتباط‌گیری اعضای جامعه برای ایجاد هماهنگی اراده‌های فردی است که در این چارچوب نقش دولت و تحمیلات اقتصادی به حداقل می‌رسد و در دموکراسی انتقاد عقلانی صورت می‌پذیرد و انتقاد عقلانی دوباره منجر به سه حوزه اصلی بحث هابرماس می‌شود که عبارتند از گفتگو، عقلانیت و کرامت انسانی. از نظر هابرماس حوزه عمومی در هر جامعه‌ای که این سه مقوله وجود داشته باشد قابل شکل‌گیری است.

اصل اساسی حوزه عمومی آن است که افراد بدون اینکه تابع اجبار باشند آزادانه به طرح دیدگاه‌های خود می‌پردازند و افکار و عقاید خصوصی و درونی خود را علنی می‌کنند. وقتی موضوع این بحثها سیاستها و عملکردهای دولت با قوانین و قواعد کلی ناظر بر جامعه باشد حوزه عمومی سیاسی شکل می‌گیرد.

از منظری دیگر حوزه عمومی مبنای فلسفی است، امکانی است برای آنچه که می‌تواند زیست جهان را از سیطره نظام اجتماعی‌رهایی بخشد و در واقع دموکراسی را محافظت کند. همچنین ارتباط عقلانی و مبتنی بر استدلال، یکی از شروط لازم برای حوزه عمومی است. اگر این ارتباط در قلمرو میان فرهنگی صورت پذیرد علایق طرفین برای یکدیگر شفاف خواهد بود، چنین ارتباطی زمینه برخورد جهان‌زیستهای متفاوت، نظامهای ارزشی متفاوت و قرائتهای متفاوت از مطالب خواهد بود. همچنین وضعیت کلامی ایده‌آل تنها در حوزه عمومی می‌تواند پیدا شود و به عبارت دیگر هابرماس گسترش یافته‌ترین و کاملترین حوزه عمومی را وضعیت کلامی ایده‌آل خوانده است.



نمودار ۱: مدل پویای زمینه شکل گیری حوزه عمومی

## منابع:

- احمدی، بابک (۱۳۸۰)، مدرنیته و اندیشه انتقادی، تهران: نشر مرکز.
- احمدی، بابک (۱۳۷۲)، گستره همگانی در نگرش انتقادی هابرماس، تهران: فصلنامه گفتگو.
- انصاری، منصور (۱۳۸۳)، یورگن هابرماس: حوزه عمومی به مثابه دموکراسی گفتمانی، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی دانشگاه آزاد کرج، شماره یکم.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۴)، دولت عقل تهران: موسسه نشر علوم نوین.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۰)، تاریخ اندیشه سیاسی در قرن بیستم، تهران: نی.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۴)، دولت عقل، تهران: موسسه نشر علوم نوین.
- بهمن پور، محمد سعید (۱۳۷۹)، فراز و نشیب عقلانیت، تهران: نوادر.
- پدram، مسعود. (۱۳۷۴)، دموکراسی اصیل در عرصه عمومی، تهران: آفتاب، ش ۱۰.
- پیوزی، مایکل (۱۳۷۹)، یورگن هابرماس، ترجمه احمد تدین، تهران: نشر هرمس.
- دیورینگ، سایمون (۱۳۸۲)، مطالعات فرهنگی مجموعه مقالات، ترجمه شهريار وقفي پور، تهران: تلخون.
- منصور نژاد، محمد (۱۳۸۱)، رویکرد نظری در گفتگوی تمدنها، تهران: پژوهشکده علوم انسانی و جهاد دانشگاهی.
- علیخواه، فردین (۱۳۷۶)، کنش ارتباطی و زبان در اندیشه هابرماس، مجله راهبرد، فصلنامه مرکز مطالعات استراتژیک، شماره ۱۳.
- فریزر، نانسی (۱۳۸۲)، باز اندیشه عرصه عمومی شرکت در نقد دموکراسی واقعاً موجود ترجمه شهريار وقفي پور، تهران: مطالعات فرهنگی.
- ماکاریف، پلامن (۱۳۸۱)، حقوق بشر و هویت فرهنگی: نقش حوزه عمومی، ترجمه فاطمه ویلانی، فصلنامه گفتگو.
- معینی، علمداری (۱۳۸۲)، جهانگیر، فراملیت و گسترش عمومی، فصلنامه راهبرد، ش ۲۱.
- محمودیان، محمد رفیع (۱۳۷۵)، حالت مثالی گفتار، مجله فرهنگ، ش ۱۸.
- نش، کیت (۱۳۸۰)، جامعه شناسی سیاسی معاصر، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: کویر.
- نوذری، حسینعلی (۱۳۸۱)، بازخوانی هابرماس، تهران: چشمه.
- هابرماس، یورگن (۱۳۸۱)، سیطره عمومی، ترجمه هاله لاجوردی، تهران: ارغنون، ش ۲۰.
- هابرماس، یورگن (۱۳۹۲)، دگرگونی ساختاری حوزه عمومی، ترجمه جمال محمدی، تهران: نشر افکار.
- هابرماس، یورگن (۱۳۹۴)، نظریه کنش ارتباطی، ترجمه کمال پولادی، تهران: نشر مرکز.

- هندال، پتر، یورگن هابرماس، سیطره عمومی، ترجمه هاله لاجوردی، تهران: نشریه اغنون ش ۲۰.  
- هولاب، رابرت (۱۳۷۸)، یورگن هابرماس، نقد در حوزه عمومی، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نشرنی.

- www.franni.dircon.co.uk/papers/habermas.htmlhabermas, yurgen. (۲۰۱۳)  
public sphere, in  
-Boyte, h, c (۱۹۹۵) beyond deliberation: citizenship as public work in  
www.cen.org/newcitizenship  
-Enders, ben. (۱۹۹۶) habermas and critical thinking, Columbia: Columbia  
university press.  
-Mccarthy, Thomas (۱۹۷۸) the critical theory of yurgen habermas, Cambridge:  
polity press  
-Habermas, yurgen. (۱۹۹۴) the philosophical discourse of modernity, polity  
press  
-Habermas, yurgen. (۱۹۹۲) citizenship and national identity: some reflection  
on the future of europ in praxis international, vol ۱۲. Pp. ۷-۱۹  
-Habermas, yurgen. (۱۹۸۱) the pragmatics of communication, trans: maccook,  
polity press.  
-Outwaite, William (۲۰۰۰) the habermas reader, polity